



## Sociology of linguistic Consequences in Second Generation of Emigrants (A Case Study: of Hura Al-Nadavi “Tahta Samāe Kopenhagen”)

nassrin kazemzadeh<sup>1</sup>, payman salehi<sup>2</sup>

<sup>1</sup> PhD in Arabic Language and Literature, Tarbiat modares university, Tehran, Iran

<sup>2</sup> Associate Professor In Department of in Arabic Language and Literature, Ilam University, Ilam, Iran

### Article Info

**Article type:**

**Research Article**

**Received:**

**25/09/2021**

**Accepted:**

**05/04/2022**

### ABSTRACT

One of the important aspects of migration, which has been considered by various researchers, including the language community, since the second half of the twentieth century, especially in the recent decade, is the linguistic consequences of migration. The second generation of immigrants, who were born in exile or immigrated with their parents as children, are more prone to mother-tongue encounters. Novel “ Tahta Samae Kopenhagen” Contemporary Iraqi novelist Hura al-Nadavi narrates a group of second-generation Iraqi immigrants in Denmark who, as a result of their resemblance to the host society, the language and culture of their homeland, have faded has also led to some sort of identity confusion for them. This article intends to analyze the linguistic consequences of migration in the second generation of immigrants in this novel in a descriptive-analytical way and relying on the literature of language's society. The results indicate that the dominant bilingualism, borrowing of vocabulary and phonetics, language change and in some cases language preservation and language adaptation are the most important consequences of second generation. It should be noted that the role of parents in the occurrence of these consequences is eye-catching.

**Keywords:** Sociology of language, The second generation, Migration, Hura Al-Nadavi, Tahta Samāe Kopenhagen

**Cite this article:** kazemzadeh ,nassrin , salehi , payman. (2023) Title Society Linguistic Implications for Second Generation Immigrants (Case Study of the Novel”Tahta Samāe Kopenhagen “ For Hura Al-Nadavi, Vol. 14, New Series, No.50, Winter 2023: pages:93-116. DOI: 10.30479/lm.2022.16267.3302



© The Author(s).

**Publisher:** Imam Khomeini International University

\*Corresponding Author: nassrin kazemzadeh(phd)

Address: PhD in Arabic Language and Literature, Tarbiat modares university.

E-mail: nassrin.kazemzadeh@modares.ac.ir

جامعه‌شناسی پیامدهای زبانی در نسل دوم مهاجران (موردپژوهانه: رمان «تحت سماء کوبنهاغن»

اثر حوراء النداوی)

نسرین کاظم زاده<sup>۱</sup> \*، پیمان صالحی<sup>۲</sup> 

<sup>۱</sup>دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

<sup>۲</sup>دانشیار، زبان و ادبیات عربی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

### اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۰/۰۷/۰۳

پذیرش:

۱۴۰۱/۰۱/۱۶

یکی از جنبه‌های با اهمیت مهاجرت که از نیمه دوم قرن بیستم به ویژه در دهه‌های اخیر، مورد توجه پژوهندگان مختلف و از آن جمله جامعه‌شناسان زبان قرار گرفته، پیامدهای زبانی مهاجرت است. با تمام تنوعی که مهاجرت از نظر نوع و ابعاد در کشورهای مختلف دارد، پیامدهای زبانی کم و بیش مشابهی در همه نمونه‌های آن به چشم می‌خورد. نسل دوم مهاجران که در غربت به دنیا آمده و یا در کودکی به همراه والدین خود مهاجرت کرده‌اند، برخورد‌های زبان مادری و میزبان در آنان ملموس‌تر است. رمان «تحت سماء کوبنهاغن» حوراء النداوی رمان‌نویس معاصر عراقی روایتگر گروهی از مهاجران نسل دوم عراقی در کشور دانمارک می‌باشد که در نتیجه همانندی با جامعه میزبان، زبان و فرهنگ سرزمین مادری در آنان کم رنگ شده، این موضوع علاوه بر این، نوعی سردرگمی هویتی را نیز برایشان در پی داشته است. این مقاله بر آن است تا به شیوه توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر ادبیات جامعه‌شناسی زبان، پیامدهای زبانی مهاجرت را در نسل دوم مهاجران این رمان بررسی نماید. نتایج گویای آن است که دوزبانگی غالب، قرض‌گیری واژگانی و آوایی، تغییر زبان و در مواردی حفظ زبان و تطابق زبانی از مهم‌ترین پیامدهای مهاجرت در نسل دوم می‌باشد. لازم به ذکر است نقش والدین در بروز این گونه پیامدها چشم‌گیر می‌باشد.

کلمات کلیدی: جامعه‌شناسی زبان، نسل دوم، مهاجرت، حوراء النداوی، تحت سماء کوبنهاغن.

استناد: کاظم زاده، نسرین، صالحی، پیمان. (۱۴۰۱). جامعه‌شناسی پیامدهای زبانی در نسل دوم مهاجران (موردپژوهانه):

رمان «تحت سماء کوبنهاغن» اثر حوراء النداوی، سال چهاردهم، دوره جدید، شماره پنجاهم، زمستان ۱۴۰۱: ۱۱۶-۹۳.

DOI : 10.30479/lm.2022.16267.3302

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

حق مؤلف © نویسندگان.



## ۱. مقدمه

در زبان‌شناسی معاصر دو رویکرد عمده به زبان وجود دارد. یکی زبان را پدیده‌ای ژنتیکی - فردی می‌داند، که «نوام چامسکی» (سردمدار این رویکرد) از آن با عنوان زبان درونی شده<sup>۱</sup> یاد می‌کند. از این دیدگاه زبان‌شناسی زیرمجموعه مطالعات روان‌شناختی به‌ویژه روان‌شناسی شناختی محسوب می‌شود. اما رویکرد دیگر، زبان را به‌عنوان یک نهاد اجتماعی فرض می‌کند که اصطلاحاً به‌رویکرد بیرونی شده<sup>۲</sup> مشهور است (Chomsky, 1986:16).

از نظر فردینان دوسوسور - بنیان‌گذار زبان‌شناسی نوین - اجتماعی بودن زبان واقعیتی آشکار است و مطالعه زبان به‌همان شکلی که در جامعه به‌کار می‌رود یکی از مهم‌ترین اهداف زبان‌شناسی است. در واقع با تعریفی که او از زبان ارائه کرد جنبه فردی زبان (گفتار) از جنبه اجتماعی آن جدا شد. رابطه زبان و جامعه در شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی با عنوان جامعه‌شناسی زبان مورد بحث قرار می‌گیرد (Lyons, 1981: 220). جامعه‌شناسی زبان - که خوانشی از زبان در ارتباط با جامعه است - وامدار توجه زبان‌شناسان بزرگی همچون «هادسون» و «فرنسیس ماکای» در غرب و «ابن خلدون»، «تمام حسان» و ... در جهان عرب است (ر.ک. آفاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۴۳).

مطالعات جامعه‌شناختی زبان جنبه‌های گوناگونی دارد که یکی از اصلی‌ترین مباحث آن برخورد زبان - هاست. در روند مهاجرت گروه‌های انسانی به دلایل مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و اقتصادی با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند و در این میان از نظر زبانی نیز ناگزیر با یکدیگر برخورد می‌کنند و از همدیگر تأثیر می‌پذیرند که از نتایج این برخوردهای زبانی پیامدهای زبانی متفاوتی در مهاجران به‌ویژه نسل دوم به‌بعد می‌باشد. «نسل دوم کسانی هستند که در کشور مقصد به دنیا آمده، حداقل یکی از پدر و مادرشان خارجی بوده و یا در سنین کودکی به کشور میزبان وارد شده‌اند. این تعریف همچنین شامل کسانی می‌شود که سن ورود به کشور میزبان قبل از ۵ و ۱۳ سالگی بوده و نیز گروه سنی ۷ تا ۱۲ سال که بیش از یک‌سال در خارج از کشور اقامت داشته‌اند» (دانش و توکلی، ۱۳۹۳: ۲۸).

مسائل زبانی مهاجران را باید از جمله مهم‌ترین پیامدهای روند مهاجرت دانست که از ابتدای ورود به جامعه میزبان، در برابر آنان قرار می‌گیرد. تفاوت‌های زبانی غالباً از نخستین تفاوت‌هایی است که مهاجر میان جامعه خود و جامعه میزبان احساس می‌کند و در واقع، زبان به‌عنوان یک شاخص برجسته و یک معیار قاطع، مهاجر را از غیر مهاجر متمایز می‌سازد. مهاجر با هویت زبانی و فرهنگی خود از جامعه‌ای به جامعه دیگر می‌رود و با ویژگی‌های زبانی و فرهنگی جامعه میزبان آشنا می‌شود و به‌نوعی با آن در می‌آمیزد (مدرسی، ۱۳۹۳: ۳۷ و ۳۸).

رمان «تحت سماء کوبنهاغن» حوراء النداوی تصویرگر زندگی نسل دوم مهاجران عرب‌زبان به‌دانمارک و نیز مشکلات و چالش‌های زبانی سرزمین میزبان و مادری در آنان است. تعدادی از شخصیت‌های این رمان در دانمارک به‌دنیا آمده و تعدادی دیگر نیز در کودکی و نوجوانی به‌همراه والدینشان (نسل اول) مهاجرت نموده‌اند. اما هر دو گروه با مشکلات زبانی تقریباً مشابهی دست و پنجه نرم می‌کنند. از آنجایی که زبان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های هویتی مهاجران می‌باشد و نقش مهمی در حفظ یا تغییر هویت مهاجران نسل دوم دارد و به‌عنوان اولین وجه تمایز خودی از بیگانه قلمداد می‌شود؛ هدف اصلی پژوهش پیش‌رو بررسی جنبه‌های زبان‌شناختی مهاجرت بین‌المللی در نسل دوم مهاجران می‌باشد. نسلی که خود، مهاجرت را انتخاب نکرده بلکه به‌تبعیت از والدینشان مهاجرت کرده‌اند.

پژوهش حاضر بر آن است تا با استفاده از منابع کتابخانه‌ای مهم‌ترین مؤلفه‌های اثرگذار در زبان مهاجران نسل دوم عرب‌زبان در کشوری مانند دانمارک را از رهگذر جامعه‌شناسی زبان مورد تحلیل قرار دهد و در نهایت به این سؤالات پاسخ دهد:

- در رمان «تحت سماء کوبنهاغن» مهاجرت چه پیامدهای زبانی را برای نسل دوم مهاجران در پی داشته است؟

- نسل اولی‌ها (والدین) چه نقشی در حفظ یا تغییر زبان مادری مهاجران نسل دوم دارند؟

#### ۱-۱. پیشینه پژوهش

در خصوص جامعه‌شناسی زبان و به‌ویژه پیامدهای زبانی مهاجرت می‌توان به‌موارد زیر اشاره نمود: اصغری در مقاله «انگلیسیسم در فرانسه از دیدگاه جامعه‌شناسی زبان» (۱۳۹۳) می‌گوید که در قرض‌گیری زبان فرانسوی از انگلیسی عوامل درون‌زبانی مانند ورود واژگان جدید و برون‌زبانی مانند جذابیت، وجهه، نفوذ فرهنگی و اجتماعی نقش پررنگ‌تری دارد. صیادی‌نژاد و ایمانیان، در مقاله «دوزبانگی و دوگانگی زبانی در شعر عربی دوره انحطاط» (۱۳۹۴)، ضمن ارائه نمونه‌هایی از دوزبانگی و دوزبانگونی در شعر عربی دوره انحطاط، به‌بررسی چرایی پیدایی و پیامدهای منفی و گاه مثبت شعر عربی این دوره پرداخته‌اند. مقاله «دیدگاه جامعه‌شناسی زبان در «چلچراغ» سیمین بهبهانی» (۱۳۹۴)، خان‌محمدزاده و رستمی، نشان می‌دهد که بهبهانی از باورهای جنسیت‌زده و تحمیل‌شده بیش از زبان جنسیتی بهره برده است. مقاله «بررسی و تحلیل پدیده دوزبانگی در شعر معاصر عربی (مطالعه موردپژوهانه: دیوان "شوقیات" أحمد شوقی)» (۱۳۹۵)، صیادی‌نژاد و دیگران، نشان می‌دهد که دو یا چندزبانگی شوقی سبب کاهش اعتماد به‌نفس فردی و اجتماعی، کاهش وابستگی به فرهنگ و هویت اصیل عربی و خلاقیت ادبی و هنری وی شده است. باقری و دیگران در مقاله «مطالعه جامعه‌شناختی هویت زبانی مهاجرین قوم لک ساکن تهران» (۱۳۹۹)، نتیجه گرفته‌اند که بر حسب عامل جنس و نسل، هویت‌یابی به‌واسطه زبان در بین مهاجرین متفاوت است.

تسلط زنان نسل دوم به زبان مادری کمتر از مردان می‌باشد ولی تمایلشان به همانندسازی به زبان معیار (فارسی) بیشتر از مردان است. درباره رمان «تحت سماء کوبنهاغن» نیز می‌توان به مقاله (تشکل سوال الانتماء الهویاتی فی الروایة العراقیة روایات تحت سماء کوبنهاغن لحوراء النداوی والحفیة الامریکیة لانعام کجة یی وجائزة التوام لمیسلون هادی (انمودجاً)، (۲۰۱۸)، کرنفال آیوب محسن اشاره کرد که نگارنده به بررسی هویت‌های متعدد زبانی، دینی، قومی و وطنی مهاجران پرداخته است.

همانطور که مشاهده شد پژوهش‌های فوق عمدتاً به یک جنبه از مؤلفه‌های جامعه‌شناسی زبان پرداخته، اما پژوهش حاضر پیامدهای زبانی مهاجرت را که در برگیرنده شاخص‌های متعددی می‌باشد را به‌طور کلی و در نسل دوم مهاجران تحلیل نموده است، این موضوع می‌تواند دلیلی بر نوآوری مقاله حاضر باشد.

## ۲. بحث و بررسی

### ۲-۱. جامعه‌شناسی زبان

جامعه‌شناسی زبان یکی از جدیدترین رشته‌های زبان‌شناسی نوین است که زبان را به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی و در بافت اجتماعی- فرهنگی آن بررسی می‌کند. این رشته بینابینی از پیوند زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی به‌وجود آمده و از نظریه‌ها و روش‌های پژوهشی این دو علم در مطالعه زبان بهره می‌گیرد (مدرسی، ۱۳۹۰: ۱۳).

به‌نظر زبان‌شناسانی مانند «لباو» جامعه‌شناسی زبان عوامل اجتماعی و ارتباط متقابل آنها را در سطحی کلان مورد بررسی قرار می‌دهد و زبان‌شناسی اجتماعی به‌مطالعه زبان در بافت اجتماعی می‌پردازد. به‌عبارت دیگر، زبان‌شناسی محض بیشتر به بعد ساختاری زبان می‌پردازد و ساخت زبان را توصیف می‌کند و جامعه‌شناسی زبان، بیشتر به بعد نقشی زبان توجه دارد (Labov, 1972: 184).

«هادسن» نیز جامعه‌شناسی زبان را مطالعه زبان به‌عنوان یک پدیده اجتماعی و زبان‌شناسی اجتماعی را بررسی زبان در ارتباط با جامعه می‌داند. با این همه، این دو اصطلاح غالباً به‌جای یکدیگر به‌کار گرفته می‌شوند؛ زیرا وجوه اشتراک آنها بیش از وجوه افتراقشان است (Hudson, 1980: 5).

بطور کلی جامعه‌شناسی زبان می‌کوشد تا با بهره‌گیری از دستاوردهای نظری و روش‌شناختی علوم اجتماعی و زبان‌شناسی، به‌بررسی زبان بپردازد، جایگاه آن را در زندگی اجتماعی انسان و ارتباط آن را با دیگر رفتارهای اجتماعی انسان مشخص کند و همبستگی میان پدیده‌های زبانی و اجتماعی را کشف نماید. لازم به‌ذکر است مطالعه زبان در بافت اجتماعی آن، موضوعات متنوعی را در بر می‌گیرد که مهم‌ترین آنها عبارتند از «دوزبانگی و چند زبانگی، گوناگونی‌های زبانی، قرض‌گیری زبانی، حفظ و تغییر زبان» (مدرسی، ۱۳۹۰: ۳۵).

اما مهاجرت با هر انگیزه‌ای که انجام بگیرد منجر به تماس و برخورد میان زبان‌ها می‌شود و پیامدهای جامعه‌شناسانه زبانی را که عمدتاً نتیجه روابط و مناسبات میان فرهنگ‌های مختلف است به‌همراه دارد. مهم‌ترین این پیامدها را به‌ویژه در نسل دوم می‌توان در موارد زیر برشمرد:

۱- **دوزبانگی و یک‌زبانگی**<sup>۳</sup>: هنگامی که مهاجر به‌جامعه میزبان وارد می‌شود، بالقوه، دو رویکرد کلی در پیش روی خود دارد؛ اول، ورود فعال به‌جامعه میزبان و شرکت در جریان اصلی زندگی این جامعه است که پیامد زبانی آن دوزبانه‌شدن است. دوم، در حاشیه‌ماندن و به‌صورت یک گروه منفرد زندگی کردن است که می‌تواند نوعی یک‌زبانگی را حداقل در کوتاه‌مدت همچنان تداوم دهد، در این حالت یک‌زبانگی در جهت حفظ زبان بومی مهاجران ادامه می‌یابد و کوشش چشم‌گیری برای یادگیری زبان جامعه میزبان به‌عمل نمی‌آید (مدرسی، ۱۳۹۰: ۵۴).

علی‌رغم اختلاف نظر زبان‌شناسان درباره دوزبانگی، می‌توان آنرا اینگونه تعریف کرد: بکارگیری دوزبان مختلف که از یک ریشه نیستند و توسط افراد جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرند که در زبان عربی با اصطلاح «ثنائیه اللغه» یا «الثنائیه اللغویه» شناخته می‌شود (صیادی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۵۲) دوزبانه کسی است که علاوه بر زبان اول خویش، دارای مهارتی هم‌اندازه در زبان دیگر باشد که بتواند هر یک از آنها را به‌طور مساوی و در شرایطی همانند مورد استفاده قرار دهد (بی‌برویش، ۱۳۵۵: ۳۳).

به‌طور معمول مهاجران نسل اول بر زبان بومی خود تسلط بیشتری دارند و زبان جامعه میزبان را پیش و یا پس از مهاجرت به‌عنوان زبان دوم یاد گرفته‌اند و از این‌رو، دو زبانه غالب یا چیره<sup>۴</sup> محسوب می‌شوند؛ «دوزبانه غالب کسی است که به‌یک‌گی از دو زبان تسلط بیشتری دارد. در مواردی نیز این امکان وجود دارد که مهاجران (به‌ویژه در نسل‌های بعدی) به‌زبان جامعه میزبان نیز کم و بیش مانند زبان بومی خود تسلط پیدا کنند و در این صورت دوزبانگی هم‌تراز<sup>۵</sup> به‌وجود می‌آید» (عبدی، ۱۳۸۳ به نقل از کوهنرت، ۲۰۰۲: ۴).

۲- **قرض‌گیری زبانی**: می‌توان گفت که نخستین، عام‌ترین و فوری‌ترین پیامد مهاجرت و قرارگرفتن دو جامعه زبانی متفاوت در کنار یکدیگر، قرض‌گیری‌های زبانی<sup>۶</sup> است (مدرسی، ۱۳۹۳: ۵۳).

به‌نظر «هارتمن و استورک» قرض‌گیری زبانی عبارت است از «رواج عناصری از یک زبان یا گویش در زبان یا گویشی دیگر از طریق برخورد یا تقلید. از این‌گونه تعریف می‌توان چنین نتیجه گرفت که قرض‌گیری زبانی یعنی ورود عناصر واژگانی یا ساختاری یک زبان یا گویش در زبان یا گویشی دیگر» (حسینی، ۱۳۷۸ به نقل از هارتمن و استورک، ۱۹۷۲: ۸۴).

قرض‌گیری زبانی را به‌انواع واژگانی، واجی و دستوری تقسیم کرده‌اند:

**الف) قرض‌گیری واژگانی**: هنگامی که پدیده‌ای تازه از فرهنگی به‌فرهنگ دیگر معرفی می‌گردد، غالباً برچسب زبانی یا نام آن نیز از زبانی به‌زبان دیگر وارد می‌شود. این روند، یعنی ورود واژه‌ها و اصطلاحات

یک زبان در واژگان زبانی دیگر، قرض‌گیری واژگانی نامیده می‌شود. نوع و ماهیت واژه‌های قرضی تا حدی وابسته به نوع و ماهیت ارتباطات غیرزبانی میان دو فرهنگ است؛ به نظر می‌رسد که درصد بیشتری از واژه‌های قرضی در هر زبان مربوط به پدیده‌های مادی است مثلاً واژه‌هایی مانند کارواش، مترو، اتوبان و ... اما واژه‌های قرضی مربوط به مفاهیم انتزاعی و غیرمادی مانند پرستیژ، تئوری، ریسک و ... نیز کم نیستند (مدرسی، ۱۳۹۳: ۹۱).

**ب) قرض‌گیری واجی:** روندی است که طی آن عناصر و الگوهای آوایی یک زبان به زبان دیگر وارد می‌شوند و در نتیجه در نظام آوایی زبان قرض‌گیرنده تغییراتی ایجاد می‌کنند. واژه‌های قرضی معمولاً با قواعد آوایی و ویژگی‌های تلفظی زبان قرض‌گیرنده انطباق پیدا می‌کنند و به این ترتیب، رنگ غیربومی خود را از دست می‌دهند. مثلاً در زبان فارسی واژه‌هایی مانند مرسی (فرانسه)، ثالث (عربی) و واشنگتن (انگلیسی) واج‌های  $\beta/a/w$  که در فهرست واج‌های فارسی وجود ندارند، با واج‌های نزدیک به آنها، یعنی به ترتیب با  $t/v/s$  جایگزین می‌شوند (همان: ۹۲).

**ج) قرض‌گیری دستوری:** در این نوع قرض‌گیری، عناصر یا الگوهای صرفی، نحوی، نقش‌های دستوری یا روابط دستوری یک زبان به زبانی دیگر راه می‌یابند. مثلاً ترکیب قرارگرفتن صفت و موصوف، یا مثلاً جمع‌بستن کلمات در فارسی بر طبق الگوی دستوری عربی مانند فرامین، دستورات، سبزیجات (همان: ۳۲).

**۳- حفظ و تغییر زبان:** هنگامی که دو گروه زبانی - قومی به دلایل مختلف از جمله مهاجرت، در تماس و برخورد با یکدیگر قرار گیرند، مسئله حفظ و بقای هویت زبانی - فرهنگی آنها اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. در شرایطی که مهاجر دوزبانه باقی بماند، یا در حالت غیرمحمتمل‌تر، تنها زبان بومی خود را (بدون آشنایی کافی با زبان جامعه میزبان) بداند، زمینه حفظ زبان بومی فراهم است و هرگاه دوزبانگی غالب (در زبان دوم) و دوزبانگی کاهشی (در زبان اول یا بومی) اتفاق افتد، زمینه لازم برای تغییر زبان به وجود می‌آید (میرواحدی، ۱۳۹۵: ۴).

به نظر «فیشرمن و گل»، هرگاه دوزبانگی در جامعه مهاجران با حفظ و بقای زبان بومی آنها در طول چند نسل همراه باشد، آن جامعه را جامعه دوزبانه پایدار<sup>۷</sup> می‌نامند و اگر در جامعه‌ای دوزبانگی به سوی همگونی و تغییر زبان برود، آن را جامعه دوزبانه ناپایدار<sup>۸</sup> به‌شمار می‌آورند (سعیدی و آریان‌پور، ۱۳۹۲ به نقل از فیشرمن و گل، ۱۹۷۹: ۱۵۲).

**۴- انطباق زبانی:** نظریه انطباق زبانی<sup>۹</sup> از سوی «جایلز» و همکاران در دهه ۱۹۷۰، به منظور پرداختن به راهبردهای زبانی مختلف (همچون واگرایی، همگرایی و حفظ زبان)، در موقعیت‌های ارتباطی گوناگون ارائه گردید. این نظریه بر این فرض استوار است که در برقراری ارتباط، افراد تمایل دارند که زبان یا گونه‌های گفتاری خود را به‌عنوان وسیله‌ای برای بیان ارزش‌ها، نگرش‌ها و مقاصد خود، به یکدیگر نزدیک

کنند. به‌گفته «استریت و جایلز» نظریه انطباق زبانی، از اصول شباهت- جاذبه، تبادل اجتماعی، هویت اجتماعی و ... ریشه گرفته و بر این پایه استوار است که شرکت‌کنندگان در یک تعامل، به‌سازگاری با شیوه گفتار یکدیگر گرایش نشان می‌دهند (مدرسی، ۱۳۹۰ به‌نقل از استریت و جایلز، ۱۹۸۲: ۲۰۵).

مهاجران برای ورود به‌جامعه میزبان و پذیرفته‌شدن از سوی این جامعه، ناگزیر باید خود را به‌لحاظ اجتماعی و فرهنگی با آن همساز کنند. شاید بتوان گفت نخستین شرط ورود به‌یک گروه اجتماعی، استفاده از یک زبان یا ابزار ارتباطی مشترک برای ایجاد رابطه با اعضای گروه است و از همین‌رو، انطباق زبانی با یک‌گروه اجتماعی، به‌ویژه یک گروه برتر و دارای قدرت، به‌معنی دانستن زبان آن گروه است (عباسی و باقری، ۱۳۹۷: ۱۱).

## ۲-۲. پیامدهای زبانی مهاجرت در رمان «تحت سماء کوبنهاغن»

با توجه به آنکه نویسنده رمان «تحت سماء کوبنهاغن» عمده تمرکزش بر روی نسل دوم مهاجران و مشکلات زبانی آنان است؛ در این بخش به‌تحلیل بارزترین پیامدهای زبانی مهاجرت به‌ویژه در این نسل می‌پردازیم:

### ۲-۲-۱. دوزبانگی

هدی شخصیت اصلی این رمان دوزبانه‌ای است که زبان دانمارکی در وی غلبه دارد:

«أعترف بأن الغلبة كانت للغة الدنماركية، تلك التي أحاطتني بعناية لغوية فائقة وهددتني على وقع مفرداتها التي لم تتخلّ عني مطلقاً، إلا أنني رغم هذا لم أفتع يوماً بفكرة اللغة الأم... كانت إطلالة لغتي العربية ضيقة على حياتي .. في صغري كنت ألتقطتها استماعاً فقط وأردّ عليها بالدنماركية، ولا أذكر مرة نهرتني فيها أمي لعدم تحدثي بالعربية» (النداوي، ۲۰۱۰: ۲۵).

در روند مهاجرت، نخست زبان بومی مهاجر غالب است، اما به‌تدریج و با یادگیری زبان دوم، رفته‌رفته، کاربرد آن در موقعیت‌های بیشتری غلبه پیدا می‌کند. با تسلط بیشتر و بیشتر بر زبان دوم، از میزان تسلط بر زبان مادری یا زبان اول کاسته می‌شود و این روندی است که به‌دوزبانگی کاهشی معروف است. این امر سبب کاهش مهارت‌های زبانی نسل دومی‌ها در زبان مادری می‌گردد و در نهایت می‌تواند به‌تغییر زبان بیانجامد (مدرسی، ۱۳۹۳: ۸).

نسل دوم‌هایی مانند هدی که در دانمارک به‌دنیا آمده‌اند در بهترین حالت دوزبانه‌های غالبی محسوب می‌شوند که تسلط آنها بر زبان دانمارکی به‌مراتب بیشتر از عربی است، این گروه بیشتر از والدین خود به‌زبان جامعه میزبان تسلط دارند، اما توانایی آنها در سخن‌گفتن به‌زبان مادری پایین می‌باشد و به‌همین خاطر بسیاری از آنها، در کاربرد زبان عربی لهجه غلیظی دارند. این موضوع بیش از هر چیز به‌زبان مورد



استفاده در خانه بستگی دارد؛ زیرا هدی در کودکی و به‌ویژه در محیط خانه والدینش (به‌ویژه مادرش) با او عربی صحبت نکرده‌اند. دوزبانگی هدی از نوع فردی است یعنی وی عمدتاً به‌زبان عربی می‌شنود و به‌دانمارکی جواب می‌دهد؛ به‌بیان ساده‌تر «فرد بر دو زبان تسلط دارد به‌گونه‌ای که با زبان اول می‌شنود و با زبان دوم پاسخ می‌دهد (کائد محمود، ۲۰۰۲: ۸۱).

هدی بعد از پنج سالگی عربی را می‌فهمیده و می‌توانسته منظور خود را تا حدی به‌دیگران بفهماند. اما با این وجود عدم تسلط به‌نوشتن عربی حتی در سنین نوجوانی و جوانی همچنان در وی وجود داشته است:

«لأکتب ولا أقرأ هذه اللغة التي تتراءى كتابتها لي مثل أفاع ملتوية ومربوطة بعضها ببعض. اللغة التي تبدأ يميناً وتنتهي يساراً... أتعلّم بأني ضحكت متعجبة يوم اكتشفت أنّها تكتب من اليمين إلى اليسار. كانت معرفة ذلك نكتة سخيفة أضحكتني، إذ لم أتوقع للغة أن تبدأ من الخلف» (النداوي، ۲۰۱۰: ۴۵).

جاذبه‌های فرهنگ و زبان مسلط، یعنی زبان و فرهنگ دانمارکی از یک‌سو و به‌حاشیه کشیده‌شدن زبان مادری به‌ویژه در خانواده و در ارتباطات روزمره از سوی دیگر باعث شده که هدی هیچ‌گونه علاقه‌ای به‌یادگیری زبان عربی نداشته باشد حتی کتابت آن‌را (که برخلاف زبان‌های دیگر است) مسخره کند این امر بر روند یادگیری زبان مادری در وی تأثیر منفی گذاشته است. مادر هدی از کودکی فضای مناسبی را برای ایجاد انگیزه و جاذبه جهت آشنایی و یادگیری زبان و فرهنگ عربی در فرزندش به‌وجود نیاورده؛ بنابراین، طبیعی است که زبان دانمارکی در وی غلبه داشته و از کاربرد زبان مادری در حوزه خانواده نیز پرهیز کند. وی نمی‌تواند به‌زبان عربی بنویسد و یا مطالب را به‌خوبی درک کند. از این رو از شخص عرب‌زبان (رافد) دیگری می‌خواهد که رمانش را به‌عربی برگرداند. «نسبت تسلط نسل دومی‌ها در مهارت درک‌کردن و سخن‌گفتن به‌مراتب بیش از مهارت خواندن و نوشتن است. به‌طور کلی مهارت فهمیدن زبان مادری در بالاترین حد و نوشتن و خواندن در پایین‌ترین حد خود است» (مدرسی، ۱۳۹۳: ۲۵۴).

رضا، دوست هدی چندزبانه‌ای (عربی، فارسی و دانمارکی) است که زبان غالب او عربی می‌باشد و در برخورد با عرب‌زبانان به‌زبان مادری تکلم می‌کند. موضوعی که واکنش تند هدی را به‌دنبال دارد. هدی بر خلاف نسل دومی‌هایی مثل رضا و حتی دوستش زینه غلبه زبان دانمارکی در وی به‌حدی است که در برخورد با عرب‌زبانان هم به‌دانمارکی صحبت می‌کند.

«كان دائماً ما يخاطبني بالعربية... فعدت أسكت قليلاً لأهتف به فجأة:

-لماذا تتحدث العربية معي... إنها لاتليق بك. فرردتُ بفضاظة:

-شقد سخيف...!

قال بنبرة معترضة:

-بأي لغة أحدثك إذن...

-الدنمارکیة تناسینی جدًا» (النداوی، ۲۰۱۰: ۲۱۶).

«قوم ابعاد هویت به‌ویژه هویت فردی، به‌زبان است؛ فردی که بر اثر آشنایی با زبان دوم، از هویت ملی خود متنفر و به‌هویت زبان مقصد گرایش یابد و اندک‌اندک زبان اصلی‌اش را به‌دست فراموشی بسپارد، قومیتش را بر باد می‌دهد و هویت اجتماعی‌اش ضعیف می‌شود؛ زیرا زبان مادری، هویت اکتسابی و ریشه‌دارترین جنبه هویت اجتماعی افراد است» (ریترز، ۱۳۸۹: ۹۳).

هدی در دانمارک به‌دنیا آمده و خود را یک دانمارکی می‌داند؛ وی عراق را ندیده و تصویری هم از آن ندارد. از این رو ارتباطش با زبان جامعه دانمارکی ملموس‌تر و کاربردی‌تر است. این زبان برای وی امکان پیشرفت اجتماعی و دستیابی به‌موقعیت‌های بهتری را فراهم می‌کند که زبان عربی فاقد این کارایی است. به‌عبارت دیگر هدی ارتباط عاطفی و ذهنی ناچیزی با زبان و فرهنگ مادری دارد که نقش چندانی در زندگی او و در جامعه‌ای مثل دانمارک ایفا نمی‌کند؛ از این‌رو تکلم به‌زبان عربی را کاری زشت و سخیف می‌داند. اما رضا دوران کودکی و حتی بخشی از نوجوانی‌اش را در سرزمین مادری گذرانده و فرهنگ‌پذیری عمیقی در وی صورت گرفته؛ نشانه بارز این امر غلبه زبان عربی در وی می‌باشد. زبان در کنار دین، فرهنگ، و تاریخ عنصری پیونددهنده با گذشته و مؤلفه‌ای اصلی در شکل‌یابی هویت به‌شمار می‌رود. رضا برای حفظ این هویت عادتاً در جمع‌های دوستانه و غیررسمی به‌عربی تکلم می‌کند.

## ۲-۲-۲. فرض‌گیری زبانی

در دوزبانی‌گی فرآیند فرض‌گیری، تداخل و کدگردانی رایج و پرکاربرد است و در نتیجه، آمیختن عناصر ساختاری و واژگانی دو زبان با یکدیگر امری عادی به‌شمار می‌آید. این پدیده‌ها، به‌ویژه در گفتار دوزبانه‌های غالب، بیشتر مشاهده می‌شود؛ زیرا این گروه از دوزبانه‌ها که بر یک زبان تسلط بیشتری دارند، در کاربرد زبان مغلوب، از عناصر و الگوهای زبان غالب استفاده می‌کنند. این فرآیند در گفتار نسل دوم مهاجران که تسلط بیشتری به‌زبان جامعه میزبان دارند بیشتر به‌چشم می‌خورد (مدرسی، ۱۳۹۳: ۲۴۹).

در گفتار نسل دوم‌های این رمان، شاهد دو نوع فرض‌گیری واژگانی و آوایی هستیم.

نخیل - خواهر هدی - به‌عنوان یک دوزبانه غالب به‌هنگام سخن‌گفتن با مادرش به‌راحتی بین دو زبان عربی و دانمارکی کدگردانی می‌کند؛ بدین ترتیب که در کنار جمله عربی، بلافاصله معادل دانمارکی آن را هم می‌گوید:

«-نحن نعیش فی الدنمارک، بحق السماء vi bor jo I danmark,for satan» (النداوی، ۲۰۱۰: ۹۴).

رمزگردانی<sup>۱۰</sup> و رمزآمیزی<sup>۱۱</sup> دو پدیده رایج میان دوزبانه‌ها هستند که حاصل تعامل دو زبان در ذهن گویشور دوزبانه می‌باشند و سبب کاربرد دو زبان در یک واحد گفتار یا نوشتار می‌شود (اصغری، ۱۳۹۳:

دوزبانه‌هایی مانند نخیل می‌توانند آگاهانه و یا ناآگاهانه از طریق کدگردانی و انتخاب هم‌زمان دو شکل مختلف زبان عربی و دانمارکی حتی درون یک جمله هویت دوگانه فردی و قومی خود را به‌طور دائم تعریف کنند و از این طریق نشان دهند که در واقع چه کسانی هستند. لازم به‌ذکر است تغییر گفتار از یک زبان به‌دیگری، متأثر از شرایط وقوع گفتار، مخاطب و نیز میزان صمیمیت فرد از سوی گویشور می‌باشد که می‌توان آن را عاملی اجتماعی نیز در نظر گرفت. به‌عبارت دیگر رمزگردانی بیشتر در بافت خانواده (مانند گفتگوی نخیل، مادرش و هدی)، گفتگو با دوستان نزدیک یا در بافت آموزشی مانند مدرسه اتفاق می‌افتد. این موضوع به‌دفعات در گفتگوهای بین هدی، زینه و لمی به‌ویژه در محیط مدرسه و در جمع‌های خلوت و دوستانه‌شان مشاهده می‌شود.

«لمی» دوست لبنانی هدی هنگامی که با یک دانمارکی بحث می‌کند و هیجان‌زده می‌شود به‌راحتی کدگردانی کرده و ناخودآگاه از واژگان عربی استفاده می‌کند:

«ثم إنني اكتشفت تفضيلها العربية حين حدثت مشادة بينها وبين فتاة دنماركية، كانت تهيج صائحة «يا عمي... يا عمي...» ورددت كلمات مثل: -بنت الحرام» (النداوي، ۲۰۱۰: ۱۳۷).

گروهی از مهاجران نیز هستند که با آگاهی از اعتبار و ارزش اجتماعی زبان دوم و به‌سبب دل‌بستگی شدیدی که به‌فرهنگ و زبان اول خود دارند، ضمن یادگیری زبان دوم، زبان اول خود را نیز حفظ می‌کنند. لمی به‌عنوان یک دوزبانه در موقعیت‌های اجتماعی متفاوت، از طریق کدگردانی، واژگان عربی را در زبان دانمارکی به‌کار می‌گیرد. وی معمولاً در موقعیت‌های غیررسمی‌تر و روابط درون‌گروهی از زبان اول (عربی) استفاده می‌کند. «این‌گونه افراد، چه به‌صورت یک اقلیت قومی-زبانی در سرزمین اجدادی خود و چه به‌صورت مهاجر در یک جامعه‌ی زبانی جدید سعی در حفظ هویت فرهنگی خود دارند؛ زیرا غالباً از نظر عاطفی و روانی سخت به‌زبان و فرهنگ بومی خود وابسته هستند» (میرزایی، ۱۳۹۳: ۱۱۲).

زینه و هدی زمانی که در مورد دوست عماد- یعنی هیلدا- باهم به‌عربی صحبت می‌کنند، به‌دفعات قرض‌گیری واژگانی و آوایی از زبان دانمارکی در گفتگویشان دیده می‌شود. زینه می‌گوید:

«-هیلدا؟ کانت مدرسته في مدرسة اللغة.

shut up-

ردت بلكنة دنماركية:

-«كوغان»

من السخرة أنا حتى في قسمنا كنا نطلق الكلمات باللدنماركية... «كوغان» هذه تعني ببساطة «قرآن».

(النداوي، ۲۰۱۰: ۲۰۹).

هدی در بین سخنانش، کلمه انگلیسی **shut up** را استفاده می‌کند و معادل عربی (اسکتی) آن را به‌کار نمی‌برد. «در موقعیت مهاجران، زبان جامعه‌ی میزبان حتی اگر برتری فرهنگی، علمی یا سیاسی نداشته باشد،



زبان‌شناسانی مانند «فیلمن» (۱۹۶۶) تأکید کرده‌اند، یک عامل مهم در فراگیری و حفظ زبان بومی در گروه‌های قومی مهاجر نقشی است که زنان به‌عنوان مادران نسل بعدی بازی می‌کنند. این امر به معنی آن است که مادران سهم برجسته‌ای در روند یادگیری و حفظ زبان بومی بر عهده دارند؛ زیرا بخش مهمی از وقت فرزندان در سال‌های اولیه زندگی با مادران و در خانه می‌گذرد (عباسی و باقری، ۱۳۹۷: ۱۱).

مادر هدی برخلاف مادران نسل اولی که به حفظ زبان و فرهنگ قومی و بومی خود علاقه دارند، تمایل چندانی به زبان بومی و حفظ فرهنگ عربی در خانواده ندارد. وی در سال‌های کودکی هدی برای انتقال و آموزش زبان عربی به‌ویژه هیچ تلاشی نکرده است. نتیجه آنکه هدی به این زبان تسلطی ندارد و با فرهنگ عربی و قومی خود نیز آشنایی چندانی ندارد. وی در این باره می‌گوید:

«في صغري كنت ألتقطتها استماعاً فقط وأردّ عليها بالدنماركية، ولا أذكر مرةً نهرتني فيها أمي لعدم تحدّثي بالعربية. وعلى عكس ذلك كان والدای يبدوان سعيدين بحقيقة كوني أتكلّم الدنماركية بطلاقة والعربية بركاكة» (النداوي، ۲۰۱۰: ۲۵ و ۲۶).

بررسی و مطالعه نگرش‌ها، ایدئولوژی‌ها و رفتارهای زبانی خانواده‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار است زیرا خانه محلی است که در آن ایدئولوژی‌ها و رفتارهای زبانی در آن هم شکل می‌گیرند و هم به اجرا در می‌آیند؛ و در همین نهاد خانواده است که ایدئولوژی‌های غالب در جامعه با نظرات شخصی و محلی درباره زبان‌ها و نحوه رفتار پدر و مادر با فرزندان برخورد و رقابت می‌کنند (میرواحدی، ۱۳۹۵: ۴).

نگرش مثبت نسبت به یک زبان، عاملی مؤثر در حفظ آن‌گونه خواهد بود. همچنان‌که نگرش منفی می‌تواند علت اولیه توقف انتقال زبان به نسل بعدی باشد. به عبارتی دیگر، انتقال زبان به نسل‌های بعدی در درون خانواده به‌عنوان معیار طلایی و عامل اصلی زنده‌بودن زبان‌ها تلقی می‌شود. به نظر می‌رسد پدر و مادر هدی به‌عنوان مهاجران نسل اول، ارزش چندانی برای زبان بومی خود قائل نیستند این موضوع می‌تواند در نتیجه اعتبار علمی و اجتماعی زبان دانمارکی به‌عنوان زبان میزبان نسبت به جایگاه ضعیف‌تر زبان عربی باشد. در واقع، نسل اول مهاجران، نمی‌خواهند تجربه نه‌چندان خوشایند خودشان در مورد نسل دومی‌ها تکرار شود و فرزندان‌شان بار دیگر به‌عنوان شهروندان درجه دوم، یک زندگی حاشیه‌ای را تجربه کنند. از این رو علاوه بر اینکه هیچ‌گونه تلاشی برای انتقال و آموزش زبان بومی به فرزندان خود نمی‌کنند بلکه عدم تکلم به زبان مادری و تبحر در زبان میزبان را نوعی پرستیژ اجتماعی می‌دانند و از این موضوع نیز خرسند هستند.

البته همه خانواده‌های مهاجران در برخورد با زبان بومی خود رویه یکسانی ندارند، مانند خانواده‌ای، که تلاش کرده‌اند زبان و فرهنگ عربی را همچنان در فرزند خود حفظ کنند:

«كيف حدث أن كانت لمي على قدرٍ وطنيتها والتزامها بالحديث باللغة العربية، وهي المولودة مثلنا هنا؟ أفسّر الأمر بأهلها الذين أحاطوها بوطنية مكثفة الجرعة عن تلك التي تمارس في منازل الأخرى متًا. وتعجب

بين حين وآخر من أسرتها الكبيرة في لبنان أولئك الذين يسخرون من كم قميصها الذي لا يقصر عن الحد الذي حدده والدها له» (النداوي، ۲۰۱۰: ۱۳۸).

«در زندگی مهاجران، زبان مادری یا زبان اول، در محیط خانه بیشترین کاربرد را دارد و مهاجر، فارغ از فشارهای فرهنگی زیادی که در خارج از خانه تحمل می‌کند، در این قلمرو آزاد است که به زبان بومی سخن بگوید. در واقع، محیط خانه یکی از آخرین پایگاه‌های کاربرد زبان بومی مهاجر به‌شمار می‌آید و چنانچه این پایگاه از دست برود، می‌توان از تضعیف زبان بومی و آغاز روند تغییر زبان سخن گفت» (انصاری، ۱۳۶۹: ۱۳۴).

نقش والدین یا نسل اولی‌ها در فراهم‌آوردن زمینه‌های لازم برای حفظ زبان قومی و جلوگیری از زوال آن در نسل‌های بعدی، بسیار مهم است، نگاه مثبت والدین لمی به‌زبان و فرهنگ عربی باعث شده که وی بتواند در رویارویی نابرابر میان زبان و فرهنگ مادری و زبان و فرهنگ جامعه میزبان مقاومت کند و به‌عنوان یک مهاجر نسل دومی علاوه بر زبان، فرهنگ و طرز پوشش اسلامی خود را هم حفظ نماید و تحت تأثیر جامعه اکثریت میزبان قرار نگیرد. در اینجا باید خاطرنشان کرد که «یکی از نقش‌های اصلی زبان، برقراری ارتباط است، اما نقش مهم دیگر آن ایجاد هویت در افراد و تعیین وفاداری آنان به‌هویت گروه‌های قومی و فرهنگ آنهاست» (قمری و حسن‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۵۵).

#### ۲-۲-۳-۲. محیط آموزشی

در نسل دوم مهاجران، زبان آموزشی (تعلیم) جایگاه والایی دارد، زیرا فشار زبان جامعه میزبان در مدرسه و به‌ویژه دوران اولیه آموزش بسیار زیاد است.

«فتحت عینی وأنا وسط دنمارکین، حیث كنت أفضي معظم وقتي في الروضة. ولاأذكر كيف وعی عقلي حينها اختلاف اللغتين اللتين باغتتا لساني فنطق بهما. حتى أن غالبية أصدقاء الطفولة كانوا من الدنمارکین» (النداوي، ۲۰۱۰: ۲۶ و ۲۷).

محیط مدرسه در مفهوم پیش‌دبستان، دبستان و دبیرستان از حوزه‌هایی است که فشارهای فرهنگی بر نسل‌های بعدی مهاجران در خور توجه است. در این بافت، نسل دومی‌ها که دچار بحران هویت هستند و با فرهنگ و زبان بومی خود آشنایی چندانی ندارند، زیر فشارهای فرهنگی جامعه میزبان و گروه هم‌سالان قرار می‌گیرند و در مواردی، تقریباً به‌طور کامل امکان استفاده از زبان بومی خود را از دست می‌دهند (مدرسی، ۱۳۹۳: ۲۱۹).

روند تغییر زبان در نسل دوم‌هایی مانند هدی که اساساً در جامعه میزبان متولد شده‌اند، معمولاً پس از ورود به‌مدرسه و تسلط کامل بر زبان دانمارکی انجام گرفته است. زیرا وی ساعات قابل-توجهی از وقت روزانه خود را با گروه هم‌سالانش که غالباً دانمارکی بوده‌اند در خارج از خانه (مهد کودک و مدرسه) یعنی

در محیطی که به لحاظ زبانی و فرهنگی دانمارکی بوده، گذرانده است. محیط آموزشی از یک سو و فشار گروه همسالان از سوی دیگر باعث شده که وی به عنوان یک فرد دوزبانه، به تدریج تسلط خود را بر زبان بومی از دست دهد. از طرفی عدم تلاش خانواده برای تقویت زبان مادری باعث شده که هدی از زبان مادری تا حد زیادی فاصله بگیرد و به سوی یک‌زبانگی (زبان دانمارکی) پیش برود. از دیدگاه "بلومفیلد"، «مدرسه ظاهراً یک عامل اصلی در روند تغییر زبان کودکان نسل دوم به شمار می‌آید» (هدسون، ۱۹۹۰: ۳۲). در دوره دبیرستان ارتباط هدی با دوستان دانمارکی‌اش ناگهان قطع می‌شود؛ زیرا در این دوران به-مرحله‌ای از بلوغ رسیده که تفاوت خود با دانمارکی‌ها را بیشتر می‌فهمد:

«مع بداية المدرسة الثانوية انقطعت صلتی بالدنمارکین فجأة. لم أجد أتكع مع کریستینا وأندریا. ولم أجد أکلم کلاوس رُغم أنه لحق بی لیکون فی الثانوية نفسها. لعلّ السبب هو کوننا قد أصبحنا فی السن التي تجسد لنا اختلافنا. ما جعلنا نفضل تماماً. الدنمارکیون فی ناحية والأجانب فی ناحية، فإذا ما حاول فرد من المجموعتين حشر نفسه بین الآخرين استهجن وتُبد من فریقه» (النداوی، ۲۰۱۰: ۱۳۴ و ۱۳۵).

«زبان عاملی مهم در پیوندهای اجتماعی میان مهاجران است. آنان از طرق مختلفی از جمله انتخاب دوستان صمیمی از گروه قومی - زبانی خود هویت گروهی خود را استحکام می‌بخشند» (باقری و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۴)

هدی در دوره کودکی به‌ویژه مهد کودک و سال‌های اولیه ابتدایی دوست عرب‌زبانی نداشته است، هر چند در ۱۲ سالگی با فاطمه و رضا و در دبیرستان نیز با زینة و لمی آشنا می‌شود. زینة و هدی دوستان صمیمی هستند که زبان و سرزمین مادری مشترک (عراق) عامل اصلی این صمیمیت شده است. از طرفی این دوستی‌ها خود می‌تواند در بلندمدت منجر به تقویت زبان مادری در وی شود؛ زیرا زینة، لمی، رضا و فاطمه عادتاً در جمع‌های دوستانه به‌ویژه در مدرسه به‌عربی صحبت می‌کنند. به‌عبارت دیگر فشار گروه همسالان در این سن با حضور دوستان عرب‌زبان کم‌تر شده و وی در پی تقویت زبان و هویت عربی خود است.

«ایجر» به‌نقش‌های مختلف زبان اشاره دارد و دو نقش اصلی را برای آن برمی‌شمارد: نقش وحدت‌بخش (ارتباطی) و نقش جداکننده (انفصالی) (میرزایی، ۱۳۹۳: به نقل از ایجر، ۲۰۱۲: ۵۴). این دو نقش در واقع دو روی یک سکه هستند؛ چرا که به‌طور معمول و البته نه ضرورتاً وحدت با یک گروه (دوستی با عرب‌زبانان) متضمن جدایی از گروه دیگر (دوستان دانمارکی) است. زبان با ایفای هر یک از این دو نقش، شاخص هویت گروهی یا اجتماعی برای مهاجران نسل دوم خواهد بود. بدین ترتیب، این نسل از مهاجران هویت زبانی خود را با احساس تعلق به‌گروهی که به‌زبان مادریشان (عربی) صحبت می‌کنند، می‌سازند و از این طریق نشان می‌دهند که در واقع چه کسانی هستند.

#### ۴-۲-۲. انطباق زبانی

زمانی که هدی با آندریا و کریستینا (دختران همسایه) مشغول صحبت است، فاطمه نیز به جمع آنها اضافه می‌شود، هدی برای اینکه دو دوست دانمارکی‌اش نیز متوجه مکالمات آندو بشوند به دانمارکی جواب فاطمه را می‌دهد:

«أرفع صوتي ليصل إليها قائلة بالدنماركية:

-های «فاتیما»... لم أرك منذ مدة.

وصلت فاطمه وهي تقول بالعربية:

-لم نكن هنا... سافرنا إلى السويد، ومكثنا عند عمي أسبوعًا.

فأعدتُ كلامها بالدنماركية كأنِّي أتتُها أن كريستينا وأندريا لاتفهمان العربية:

-أها! سافرت إلى السويد ومكثت أسبوعًا عند عمك.

قلت لها بالعربية:

-تحدّثي بالدنماركية لكي تفهم هاتان البنتان ما نقول.

-لكنني لأعرفهما» (النداوي، ۲۰۱۰: ۷۱).

هدی برای آنکه ثابت کند یک دانمارکی است و خود را منسوب به این جامعه می‌داند برای جلب رضایت دو دوستش سخنان فاطمه را به دانمارکی ترجمه می‌کند. اما فاطمه دوزبانه‌ای است که زبان بومی در وی غلبه دارد و همچنان آن را حفظ کرده بدون آنکه به ارتباط این زبان با موقعیت فعلیش فکر کند؛ زیرا وی زبانی را به کار می‌گیرد که سازگاری بیشتر و احساس بهتری با آن دارد.

«گروه‌های تابع (مثل مهاجرین) زمانی که امکان تغییر اجتماعی برای آنها فراهم نیست؛ تنها فرصتی که می‌تواند وضعیت اجتماعی‌شان را در خارج از جامعه اصلی (سرزمین مادری) که به آن منسوب هستند، بهبود بخشد همان پذیرش سیطره گروه غالب است» (فاسولد، ۲۰۰۰: ۳۳۶).

اولین نشانه این پذیرش آن است که مهاجر نسل دوم سعی می‌کند همانندی زبانی را اتخاذ کند؛ یعنی دقیقاً به زبان جامعه میزبان سخن بگوید. از طرفی از افراد مهاجر این توقع می‌رود که هنگام ارتباط با گروه میزبان به زبان آنان سخن بگویند. لازم به ذکر است که این انطباق زبانی عادتاً از طرف گروه تابع زمانی استفاده می‌شود که زبان جامعه اصلی در نظر افرادی مانند هدی معتبر باشد و ارزش و جایگاه اجتماعی آنان را بهبود بخشد. اما گروهی دیگر مانند فاطمه که تمایلی به پیشرفت از طریق آمیختگی با گروه غالب ندارند، خود را محصور در گروهی که به آن منتسب هستند؛ می‌کنند و ارتباط کمتری با جامعه میزبان دارند و در نتیجه تلاش کمتری برای انطباق زبانی می‌کنند.

«هم‌گرایی زبانی، بیانگر علاقه آگاهانه یا ناآگاهانه گوینده برای انطباق یا هم‌سازی اجتماعی با شنونده و به قصد تحت‌تأثیر قراردادن او و پذیرفته‌شدن از سوی اوست. به‌عنوان مثال، گوینده‌ای که در موقعیت



فرو دست قرار دارد، می‌کوشد تا سرعت گفتار را بالاتر ببرد و ویژگی‌های لهجه خود را به گونه معیار نزدیک سازد» (مدرسی، ۱۳۹۳: ۹۷).

انطباق زبانی ممکن است هم به لحاظ فرم و هم از نظر محتوا رخ دهد. تطابق زبانی هدی در شکل گفتار و آوای اوست یعنی جملات عربی فاطمه را با صدای بلند به زبان دانمارکی ترجمه می‌کند؛ همچنانکه نام او را مطابق اصول زبان دانمارکی (فاتیما) صدا می‌زند؛ زیرا وی به عنوان یک مهاجر در جایگاه ضعیف‌تر نیاز بیشتری به پذیرفته شدن و هم‌سازی با زبان گروه‌های جامعه میزبان دارد. هدی با این کار تفاوت‌های زبانی میان خود و جامعه میزبان را از بین برده و خود را به لحاظ کلامی و فرهنگی با این جامعه هم‌ساز می‌کند. لازم به ذکر است همه مهاجران نسل دوم مانند هدی در یک سطح از انطباق نیستند مانند فاطمه که انطباقش در حد ارتباطات معمول باقی مانده و ناچار است به عنوان یک خارجی به یک زندگی حاشیه‌ای تن بدهد.

### نتیجه

در میان پیامدهای فرهنگی- اجتماعی روند مهاجرت، جنبه‌های زبانی از نظر جامعه‌شناسان زبان، زبان-شناسان اجتماعی و مردم‌شناسان زبان دارای اهمیت ویژه‌ای است که به عنوان شاخصی مهم برای حفظ یا تغییر هویت زبانی، قومی و فرهنگی به کار گرفته می‌شود. این که مهاجران با ورود به جامعه میزبان، الگوهای زبانی خود را واگذارند و الگوهای جامعه جدید را بپذیرند یا ضمن پذیرش ارزش‌ها و الگوهای زبانی جامعه میزبان، ارزش‌ها و الگوهای بومی خود را نیز حفظ کنند و در برابر فشارهای فرهنگی موجود برای ادغام در جامعه جدید پایداری نشان دهند، مساله‌ای بسیار مهم است.

رمان «تحت سماء کوبنهاغن» بیانی واضح از چالش‌های زبانی نسل دوم مهاجرانی است که عمدتاً در دانمارک به دنیا آمده‌اند، این موضوع علاوه بر پذیرش جامعه میزبان به عنوان وطن خود در درازمدت و در نتیجه طول مدت اقامت، منجر به پیامدهای زبانی متعددی از جمله دوزبانگی غالب (چیرگی زبان دانمارکی بر زبان مادری)، قرض‌گیری واژگانی و آوایی، تغییر زبان مهاجر از زبان مادری به سمت زبان دانمارکی و در نهایت انطباق زبانی شده است.

می‌توان گفت دوزبانگی مهم‌ترین پیامد زبانی نسل دومی‌ها در این رمان می‌باشد که در خود تبعات مثبت و منفی به همراه دارد. منفی از آن رو که زبان مادری (عربی) فقط وسیله محاوره در خانه و جمع دوستانه آنان می‌باشد و هیچ‌جایی در نظام آموزشی این نسل ندارد. این موضوع باعث شده که در مهارت‌های خواندن، نوشتن، گفتار و فهمیدن زبان بومی خود عملکرد ضعیفی داشته باشند. مثبت از آن جهت که این افراد تسلط بومی ماندنی به زبان میزبان (دانمارکی) دارند و دایره واژگانی بیشتری نسبت به یک‌زبان‌های

(مثلا دانمارکی‌های) هم‌نسل خود دارند و در محاورتشان به راحتی می‌توانند کدگردانی و رمزگردانی بین دو زبان را انجام دهند، همچنین آگاهی بهتری نسبت به دو زبان مادری و میزبان دارند. درخصوص تغییر یا حذف زبان نسل دومی‌ها باید گفت هر چند خانواده و محیط آموزشی دو عامل مهم در روند تغییر زبان عربی به نفع زبان دانمارکی می‌باشد، اما باید خاطر نشان کرد که نقش والدین و به‌ویژه مادران در وفاداری یا عدم وفاداری نسل دومی‌ها به زبان مادری بسیار چشم‌گیرتر است؛ زیرا این گروه هر چند تحت تأثیر همسالان خود در محیط آموزشی و بیرونی قرار دارند، اما تکلم به زبان مادری در خانه با آنان منجر به تقویت و انتقال زبان عربی شده و مانع از تغییر یک‌جانبه زبان به نفع زبان میزبان می‌شود. این موضوع در خانواده‌های مهاجران به یک اندازه نیست. مثلا خانواده هدی کمترین تلاش را برای انتقال زبان عربی به فرزند خود داشته اما برعکس خانواده‌های لمی، رضا، فاطمه و زینة تا حد زیادی در حفظ و انتقال زبان بومی به فرزندان خود تلاش کرده‌اند.

#### پی‌نوشت‌ها

1. internalized language
2. externalized language
3. monolingualism
4. dominant bilingual
5. balanced bilingualism
6. linguistic borrowing
7. stable bilingual community
8. unstable bilingual community
9. speech accommodation theory
10. code-switching
11. code-mixing

#### منابع

##### منابع عربی

- فاسولد، رالف. (۲۰۰۰م). علم اللغة الاجتماعي للمجتمع؛ ترجمة ابراهيم محمد الفلای، النشر العلمی والمطابع.
- کاند محمود، ابراهیم. (۲۰۰۲م). «العربية الفصحى بين الازدواجية اللغوية والثنائية اللغوية»؛ مجلة العلمية الملك فيصل "العلوم الانسانية والادارية"، مجلد ۳، العدد ۱، صص ۵۵-۱۰۸.
- النداوی، حوراء. (۲۰۱۰م). تحت سماء کوبنهاغن؛ ط الأولى، بیروت: دار الساقی.
- هدسون، د. (۱۹۹۰م). علم اللغة الاجتماعي؛ ترجمة محمود عیاد، ط الثانية، القاهرة: عالم الكتب.

##### منابع فارسی

- آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۹۰ش). تحلیل گفتمان انتقادی؛ تهران: علمی - فرهنگی.

- اصغری، فیروزه. (۱۳۹۳ش). «انگلیسیسم در فرانسه از دیدگاه جامعه‌شناسی زبان»؛ تحقیقات فرهنگی ایران. دوره هفتم، شماره ۲، صص ۱۴۹-۱۶۸.
- انصاری، عبدالمعبود. (۱۳۶۹ش). ایرانیان مهاجر در ایالات متحده: پژوهشی در حاشیه‌نشینی دوگانه؛ ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: آگه.
- باقری، رحمان و دیگران. (۱۳۹۹ش). «مطالعه جامعه‌شناختی هویت زبانی مهاجرین قوم لک ساکن تهران»؛ زبان‌شناسی اجتماعی، دوره سوم، شماره ۲، پیاپی ۱۰، صص ۴۹-۵۹.
- بی‌پرویش، مانفرد. (۱۳۵۵ش). زبان‌شناسی جدید؛ ترجمه محمدرضا باطنی، چاپ اول، تهران: آگه.
- حسینی، سیدمحمد ضیاء. (۱۳۷۸ش). «رمزگردانی: نشانه برجسته‌سازی در دوزبانگی»؛ نامه فرهنگ، ش ۳۴، صص ۷۸-۸۳.
- دانش، پروانه؛ توکلی، عاصفه. (۱۳۹۳ش). «مطالعه هویت نسل دوم ایرانیان خارج از کشور»؛ توسعه فرهنگی اجتماعی، سال اول، ش دوم، صص ۲۳-۴۳.
- ریتز، جرج. (۱۳۸۹ش). مبانی نظریه جامعه‌شناسی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن؛ مترجم: شهناز مسماپرست، تهران: ثالث.
- سعیدی، زری؛ آریان‌پور، مهسا. (۱۳۹۴ش). «تحلیلی بر فرآیند رمزگردانی در گویشوران دوزبانه از منظر متغیرهای بافت وقوع گفتار. سن و جنسیت»؛ علم زبان، سال ۳، شماره ۵، صص ۱۴۲-۱۶۴.
- صیادی‌نژاد، روح‌الله و دیگران. (۱۳۹۵ش). «بررسی و تحلیل پدیده دوزبانگی در شعر معاصر عربی (مطالعه موردپژوهانه: دیوان "شوقیات" احمد شوقی)»؛ پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، دوره ۶، شماره ۲، صص ۲۴۹-۲۷۵.
- عباسی، زهرا؛ باقری، محبوبه. (۱۳۹۷ش). «رابطه نگرش زبانی با مؤلفه‌های هویت قومی- فرهنگی در سه نسل از مهاجرین ایرانی به بحرین»؛ زبان‌شناسی اجتماعی، دوره ۲، شماره دوم، صص ۹-۱۹.
- عبدی، نسرین. (۱۳۸۳ش). «نگاهی به دوزبانگی»؛ تربیت، سال ۱۸، شماره ۷۰، صص ۱-۱۳.
- قمری، محمدرضا و محمد حسن‌زاده. (۱۳۸۹ش). «نقش زبان در هویت ملی»؛ زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء، سال دوم، ش ۳، صص ۱۵۴-۱۷۶.
- مدرسی، یحیی. (۱۳۹۰ش). درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳ش). زبان و مهاجرت: پیامدهای زبانی مهاجرت ایرانیان به آمریکا؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- میرزایی، حسین. (۱۳۹۳ش). «مطالعه انسان‌شناختی هویت زبانی مهاجران افغان در ایران»، *مطالعات اجتماعی ایران*، دوره ۸، ش ۳، صص ۱۰۹-۱۲۸.
- میرواحدی، سیدهادی. (۱۳۹۵ش). «نقش نهاد خانواده در حفظ زبان‌ها مطالعه موردی زبان آذربایجانی در تبریز»، *زبان و زبان‌شناسی*، صص ۱-۱۶.

#### لاتین

- Chomsky, N. (1986). *Knowledge of Language: Its Nature, Origin and Use*. New York, NY: Praeger.
- Hudson, R. (1980). *Sociolinguistics*. London: Cambridge University Press.
- Labov, W. (1972). *Sociolinguistic Patterns*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Lyons, J. (1981). *Language and Linguistics: An Introduction*. Cambridge: Cambridge University Press

#### Reference

- Akhagolzadeh, F. (2011). *Critical Discourse Analysis*. Tehran: Elmi-Farhangi. [In Persian]
- Asghari, F. (2014). "Anglicism in the French Language". *Cultural Research*. 7(2). PP. 149-168. [In Persian]
- Al-Nadavi, H. (2010). *Tahta Samae Kopenhagen*. Tabat Al-Ula. Beyrouth: Dar Al-Sakhi. [In Arabic]
- Ansari, A. (1990). *Immigrant Iranians in the United States A Study on Dual Marginalization*. Translation Abulkhasem Serri. Tehran: Agah. [In Persian]
- Abbasi, Z., & Bagheri, M. (2018). "The Relationship between Language Attitude and Ethnocultural Identity Components in Three Generations of Iranian Immigrants in Bahrain". *Sociolinguistics*. 2(4). pp. 9-19. [In Persian]
- Abdi, N. (2004). "Knowledge Improvement". *Teaching*. 18(20). PP. 1-13. [In Persian]
- Bagheri, R., & Ghafarinasab, E., & Ahmadi. (2019). "A Sociological Study on Linguistic Identity of Migrant Lak in Tehran". *Social Linguistics*. 3(2). PP. 49-59. [In Persian]
- Bierwisch, M. (1976). *New Linguistics*. Translation Mohamadreza Bateni. (1st ed). Tehran: Agah. [In Persian]
- Danesh, P., & Tavakoli, A. (2014). "Study of the Identity of the Second Generation of Iranians Abroad". *Social Culture Development*. 1(2). PP. 23-43. [In Persian]

- Fasold, R.W. (2000). *Elm Al- Loghat Al- Ejtemaei Lel Mojtama*. Translation Ebrahim Ben Saleh Mohammad Al- Felay. AL-Nashr AL-Elmi Va Al- Matabe. [In Arabic]
- Hosaini, S. M. Z. (1999). "Code- Switching: A Signal for Topicalization". *Culture Letter*. 34. PP. 78- 83. [In Persian]
- Headson, D. (1990). *Elm Al- Loghat Al- Ejtemaei*. Translation Mahmood Ayad. Tabat Al- Saniat. AL- Khahereh: Alam Al- Kotub. [In Arabic]
- Kaed Mahmood, E. (2002). "Al-Arabiya Al-Fosha Bayna Al- Ezdevajiat Al- Loghaviat Va Al- Sonaeiat Al- Loghaviat". *Majalat Al- Elmiat Al- Malek Feysal Al-Olum Al – Ensaniat Va Al-Edariat*. 3(1). Pp.55-108. [In Arabic]
- Khamary ,M., & Hasanzadeh, M. (2010). "The role of language in national identity". *Linguistics Al-Zahra University*. 2(3). PP.154-176. [In Persian].
- Mirvahedi, S.H. (2016). "The role of the Family Institution in The Preservation of Languages A Case Study of The Azerbaijani Language in Tabriz". *Language and Linguistics*. PP. 1-16. [In Persian]
- Mirzaei, H. (2014). "Anthropological Study of The Linguistic Identity of Afghan Immigrants in Iran". *Social Studies of Iran*. 8(3). PP. 109- 128. [In Persian]
- Modarresi, Y. (2011). *An Introduction to Sociolinguistics*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Modarresi, Y. (2014). *Language and Migration*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [in Persian]
- Ritzer, G. (2010). *Fundamentals of Contemporary Sociological Theory and its Classical Roots*. Translation Shahnaz Mosamaparast. Tehran: Sales. [In Persian]
- Saijadi Nejad, R., & Najafi ivaki, A., & Zhiyanpoor, M. (2016). "Study and analysis of the phenomenon of bilingualism in contemporary Arabic poetry (Case study of Ahmad Shoghi's Divan Shoghiat". *Linguistic research in foreign Languages*. 1.6(2). PP.249-275. [In Persian]
- Saeedi, Z., & Arianpoor, M. (2015). "An Analysis of the Decoding Process in Bilingual Speakers from the Perspective of Speech Variables of Speech Occurrence. Age and Gender". *Language Science*. 3(5). PP.142-164. [In Persian]

## علم الاجتماع اللغوي و تبعاتها في الجيل الثاني للمهاجرين (دراسة رواية «تحت سماء كوبنهاغن» لحوراء النداوي نموذجًا)

نسرین کاظم زاده<sup>۱\*</sup>، پیمان صالحی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>دكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها، جامعة تربيت مدرس، تهران، ايران

<sup>۲</sup>أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة ايلام، ايلام، ايران

### معلومات المقالة الملخص

**نوع المادة:** مقالة محكمة  
**تاريخ الوصول:** ۱۴۰۱/۰۷/۰۳  
**تاريخ القبول:** ۱۴۰۱/۰۷/۱۶

من النصف الثاني للقرن العشرين وخاصة في العقود الأخيرة تعدّ التبعات اللغوية إحدى الجوانب الهامة للهجرة التي يلفت انتباه الباحثين المختلفين ومنهم علماء الاجتماع اللغوي. الهجرة رغم كيميائياتها وأبعادها في البلاد المختلفة تشاهد في كل نماذجها تبعات لغوية مماثلة. الجيل الثاني للمهاجرين هم الذين يلدون في الغربية أو يهاجرون في الطفولة مع والديهم تبرز فيهم احتكاكات اللغة الأم والمضيف. رواية «تحت سماء كوبنهاغن» لحوراء النداوي الروائية العراقية الحديثة تحكي عن فريق من الجيل الثاني للمهاجرين العراقيين في بلد دنمارك. هؤلاء من جراء التماثل مع البلد المضيف، ينسجون لغتهم وثقافتهم الأصلية. هذا الأمر، علاوة على ذلك، يتبع لهم نوعاً من أزمة الهوية. يهدف هذا البحث بالمنهج الوصفي - التحليلي وباستخدام أدب علم الاجتماع اللغوي أن يدرس في هذه الرواية التبعات اللغوية في مهاجرين الجيل الثاني. توصل البحث إلى نتائج منها: إن الثنائية اللغوية الغالبة، الاستقراض اللغوي واللحني، تغيير اللغة وفي بعض الأحيان حفظها والتطابق اللغوي تكون من أهم تبعات الهجرة في هذا الجيل. جدير بالذكر أنّ للوالدين دور بارز في ظهور هذه التبعات.

**الكلمات المفتاحية:** علم الاجتماع اللغوي، الجيل الثاني، الهجرة، حوراء النداوي، تحت سماء كوبنهاغن.

**الاقتباس:** كاظم زاده، نسرین؛ پیمان صالحی، پیمان. (۱۴۰۱). علم الاجتماع اللغوي وتبعاتها في الجيل الثاني للمهاجرين (دراسة رواية «تحت سماء كوبنهاغن» لحوراء النداوي نموذجًا). مقالة محكمة، السنة الرابعة عشرة، الدورة الجديدة، العدد الخمسون، شتاء ۱۴۰۱: ۹۳-۱۱۶.



المعرف الرقمي: 10.30479/lm.2022.16267.3302

الناشر: جامعة الإمام الخميني<sup>(و)</sup> الدولية  
حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.